

درس قواعد فقهیه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: قاعده قرعه
موضوع جزئی: ادله قاعده قرعه _ دلیل دوم: روایات _ طایفه سوم
تاریخ: ۳ آذر ۱۳۹۸
مصادف با: ۲۶ ربیع الاول ۱۴۴۱
جلسه: ۱۴

﴿الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین﴾

خلاصه جلسه گذشته

عرض کردیم که از طایفه سوم برخی روایات درباره تعارض بینتان در موارد خاص است که در این موارد حکم به قرعه و تعیین محق به وسیله قرعه شده است. از همان موارد چند روایت دیگر باقی مانده:

روایت سوم

عن الحسن بن سعید عن الحسن عن زُرعه عن سماعة قال: إنَّ رجلين إختصما إلى علي في دابّةٍ فزعم كل واحدٍ منهما أنّها تُتجت علي مذوده و أقام كل واحدٍ منهما بيّنة سواء في العدد. فأقرع بينهما سهمين، فعلم السهمين كل واحدٍ منهما بعلامة. سماعة می گوید دو نفر بر سر دابّه ای نزد امیر المؤمنین نزاع کردند. هر یک از آن ها گمان میکردند که آن چهارپا در طویله ای که متعلق به اوست به دنیا آمده و لذا برای خودشان بینه اقامه کردند که از نظر عدد هم یکسان بودند. حضرت دو تیر که بر هر یک علامت گذاری کرده بود و نام آن ها را نوشته بود، به عنوان قرعه قرار داد. ثم قال: اللهم ربّ السماوات السبع و ربّ الأرضین السبع و ربّ العرش العظيم، عالم الغیب و الشهادة الرحمن الرحيم، أيهما كان صاحب الدابّة و هو أولى بها، فأسئلک أن یقرع و یخرج سهمه. فخرج سهم أحدهما ففضی له بها. آنگاه دعا کرده و به واسطه این قرعه حکم کرد برای آن ها.

در اینجا هم بحث تعارض شهود است و موردش دابّه است بر خلاف قبلی ها که در مورد امرأة و ودیعه بود لکن دلالتش مانند همان ها است.

از نظر سندی تنها مسئله ای که وجود دارد در مورد خود سماعة است که برخی او را تضعیف کرده اند و الا در غیر سماعة ظاهراً مشکلی وجود ندارد. البته زرعه هم واقفی بوده اما وثاقتش مورد قبول است. بنابراین اگر در مورد سماعة بن مهران که برخی از جمله آقای خویی او را موثق دانسته اند^۲ مشکلی نباشد، سند روایت هم خوب است.

سوال:

استاد: ابن غضائری او را تضعیف کرده است.

۱. تهذیب، ج ۶، ص ۲۳۴، حدیث ۵۷۶. استبصار، ج ۳، ص ۴۰، حدیث ۱۳۶. وسائل، ج ۲۷، ص ۲۵۴، باب ۱۲ از ابواب کیفیت الحكم، حدیث ۱۲. من لا یحضر، ج

۳، ص ۵۲، حدیث ۱۷۷.

۲. معجم رجال الحدیث، ج ۹، ص ۳۱۲.

روایت بعدی هم همین روایت است که سندش متفاوت است:

روایت چهارم

حسین بن سعید عن محمد بن علی بن محبوب عن محمد بن احمد العلوی عن العمرکی عن علی بن مطر عن عبد الله سنان قال: سمعتُ أبا عبد الله يقول: إنَّ رجلين إختصما إلى عليٍّ في دَابَّةٍ فزَعَمَ كلُّ واحدٍ منهما أنَّها تُتِجَتُ عليٍّ مِذودَه و أقامَ كلُّ واحدٍ منهما بَیِّنَةً سِوَاءٍ فی العدد. فأقرَعَ بينهما سهمین، فعَلِمَ السهمین كلُّ واحدٍ منهما بِعلامةٍ. ثمَّ قال: اللهم ربَّ السماوات السبع و ربَّ الأرضین السبع و ربَّ العرش العظیم، عالم الغیب و الشهادة الرحمن الرحیم، أیہما كان صاحب الدابَّة و هو أولى بها، فأسئلک أن یقرِعَ و یُخرِجَ سهمه. فخرَجَ سهمُ احدهما ففضی له بها و كان أيضا اذا اختصم إليه الخصمان فی جاریةٍ فزَعَمَ احدهما أنَّه اشتراها و زَعَمَ الآخر أنَّه إنتجها. فکانا إذا اقاما البَیِّنَةَ جمیعا قضی بها للذی أنتجت عنده.

این ذیلی که در این روایت بیان شده در روایت قبلی نیست ولی در این ذیل بحث قرعه دیگر مطرح نشده است چون در این ذیل هم بحث اختصام و تنازع و اقامه بینه هست ولی بحث قرعه دیگر در این ذیل بیان نشده.

دسته دوم: در مورد ولد مشتبه بین حر و عبد

اما دسته دوم روایاتی است که مربوط به بچه ای است که مشتبه بین حر و عبد است. در این مورد هم چند روایت نقل شده و از طریق قرعه معلوم شده که حر است یا عبد.

روایت اول

این روایت را هم قبلا در ذیل آن آیات خواندیم که دو نفر یکی حر و دیگری کنیز در خانه ای بودند و خانه خراب شد و دو زن از دنیا رفتند و بعد این دو بچه باقی ماندند لکن معلوم نبود که کدام حر است و کدام عبد. چند روایت در همین رابطه نقل شده است:

عن الحسين بن سعید عن حماد عن المختار قال: دخل ابو حنیفة علی ابی عبد الله (علیه السلام) فقال له ابو عبد الله (علیه السلام): ما تقول فی بیتِ سَقَطَ علی قوم فبقی منهم صبیان، احدهما حرٌّ و الآخر مملوکٌ لصاحبه، فلم یُعرف الحرُّ من العبد. امام از ابو حنیفه سوال کردند که در این باره تو چه می‌گویی؟ اینکه خانه ای بر سر دو نفر خراب شود و دو بچه در آنجاست و ما نمی‌دانیم کدام حر است و کدام عبد. فقال ابو حنیفة: یُعتقُ نصف هذا و نصفُ هذا. فقال ابو عبد الله (علیه السلام): لیس كذلك لکنه یُقرع بینهما فمن أصابته القرعة فهو حرٌّ و یُعتقُ هذا و یُجعل مولیٰ لهذا.^۱

در کافی اینطور آمده عدَّةٌ من اصحابنا عن احمد بن محمد عن محمد بن اسماعیل.^۲

در مورد حسین بن مختار بسیاری او را ضعیف می‌دانند ولی آقای خوبی می‌گوید این همان ابا عبد الله القلانسی است که نجاشی او را ثقة می‌داند و به همین اعتبار بعید نیست که بگوییم سند روایت خوب است.

۱. تهذیب، ج ۶، ص ۲۳۹، حدیث ۵۸۶، من لا یحضر، ج ۴، ص ۲۲۶، حدیث ۷۱۷، وسائل، ج ۲۷، ص ۲۵۸، باب ۱۳ از ابواب کیفیت الحکم، حدیث ۷.

۲. کافی، ج ۷، ص ۱۳۸.

دلالت این روایت نیز روشن است و ما نظیر این را هم قبلاً داشتیم. بحث این است که قرعه در این مورد جاری شده، یعنی ولد مشتبه بین حرّ و عبد. امام از ابو حنیفه سوال کردند و او جواب داد و امام این مطلب را فرمودند.

روایت دوم

عن الحسين ابن سعيد عن حماد عن حريز عما أخبره عن ابي عبدالله (عليه السلام) قال: قضى امير المؤمنين باليمن في قوم انهدمت عليهم دارهم و بقى صبيان، احدهما حر و الآخر مملوك، فأسهم امير المؤمنين (عليه السلام) بينهما فخرج السهم على احدهما فجعل له المال و أعتق الآخر.^۱

البته این نقل وسائل است که عن ابي عبد الله آورده اما ظاهراً در تهذيب ابي جعفر یعنی از امام باقر نقل کرده است. سوال:

استاد: اینجا معلوم شده که یکی حر است چون آن دو نفری که مردند یکی مالک دیگری بود و لذا یک بچه در حقیقت وارث بچه دیگری می شود. حضرت در جواب ابو حنیفه هم آن مطلب را فرمودند. اما نظیر همین را در نقل کافی می گوید: ورث من الآخر. اما اینکه وجهش چیست و چرا دیگری را آزاد کرده، شاید خصوصیتی داشته آنجا و الا به حسب قاعده می شود ملک او.

سوال:

استاد: با قرعه معلوم شده است.

سوال:

استاد: ممکن است اتفاقاً این مخالف احتیاط باشد چون از جهتی با احتیاط نسبت به مال دیگری تعارض دارد.

سوال:

استاد: شبهه علم اجمالی چیست؟ ابوحنیفه هم همین کار را کرد و چه بسا مقایسه کرده با مال ودعی که روایت داریم و مبنای قاعده عدل و انصاف است. ولی صرف نظر از اینکه قاعده عدل و انصاف معتبر باشد یا خیر و بر فرض ناظر بودن به این جهت، قاعده قرعه تقدم دارد بر قاعده عدل و انصاف.

روایت سوم

نظیر روایت قبلی با همان مضمون این روایت است: الحسن محمد بن سماعة عن الحسن بن ايوب عن العلا عن محمد بن مسلم عن احدهما (عليهما السلام) قالوا: قلت له أمة و حرة سقط عليهم البيت و قد ولدتا و ماتت الامان و بقى الإبنان، كيف يورثان؟ قال: فقال يسهم عليهم ثلاث و لاء يعني ثلاث مرآت فأيهما أصابهم السهم، ورث من الآخر.^۲

۱. تهذيب، ج ۲۳۹، ص ۵۸۷، وسائل، ج ۲۷، ص ۲۵۹، باب ۱۳ از ابواب کیفیت الحكم، حدیث ۸.

۲. تهذيب، ج ۹، ص ۳۶۲، حدیث ۱۱. وسائل، ج ۲۶، ص ۳۱۲، حدیث ۴.

این روایت از نظر معنا تقریباً نظیر همان روایات قبلی است که در جایی یک امة و یک حرة وجود دارد و خانه خراب می‌شود و مادرها می‌میرند و دو بچه آنها باقی می‌مانند ولی معلوم نیست کدام بچه متعلق به حر و کدام متعلق به کنیز است تا حر او را به ارث ببرد. بعد فرمودند که سه بار قرعه انداخته می‌شود و هر کدام که قرعه به نام او اصابت کرد، از دیگری ارث می‌برد. این قرینه است بر اینکه آن مادرها یکی مالک دیگری بوده است.

البته تعداد قرعه که آیا باید سه بار انداخته شود یا یک بار، موضوعی است که باید بعداً بررسی شود ولی به حسب ظاهر بالاخره دال بر مشروعیت قرعه است در خصوص ولد مشتبه، یعنی این یک روایت خاص است

از نظر سند این روایت، آنچه که در اینجا درباره اش مقداری بحث است، حسن بن ایوب است که مدح و قدحی در مورد او در کتب وارد نشده. البته اگر ما حسن بن محمد بن سماعة را ثقة دانستیم، از باب اینکه ایشان ثقة است و از حسن بن ایوب نقل کرده شاید بتوان گفت که روایت معتبر است ولی صرف نقل ثقة از شخصی، دلیل بر اعتبار روایت نمی‌شود مگر اینکه از اصحاب اجماع باشد.

به هر حال این روایت از نظر سند ضعیف است مانند روایت قبلی که مرسله بود.

سوال:

استاد: قاعده همین است که سه بار انداخته شود و اکثریت معلوم شود.

دسته سوم: در مورد عتق

چند روایت هم در مورد وصیت به عتق وارد شده، یعنی اصل اینکه عبدی آزاد بشود از بین یک تعدادی لکن معین نشده که چه کسی آزاد شود. این روایات عمدتاً درباره خود امام باقر (علیه السلام) است که وصیت کردند به عتق ثلث از بندگانشان ولی چون معین نکرده بودند از طریق قرعه معین شد. این روایات بعضاً سندشان خوب است ولی بعضی هم مشکل دارد.

روایت اول

حسین بن سعید عن فضالة بن ایوب عن أبان بن عثمان عن محمد بن مروان عن ابی عبدالله (علیه السلام) قال: إنَّ أبی ترک ستین مملوکاً و أوصی بعق ثلثهم، فأقرعتُ بینهم فأخرجتُ عشرين فاعتقهم.^۱

معنای روایت معلوم است که امام صادق میفرماید که پدر من شصت عبد و کنیز باقی گذاشت و وصیت کرد که ثلث اینها را آزاد کنند. من بین اینها قرعه انداختم و بیست تا را خارج کردم و سپس آنها را آزاد کردم.

اینجا مشروعیت قرعه در مورد عتق عبید ثابت می‌شود.

۱. تهذیب، ج ۸، ص ۲۳۴، حدیث ۸۴۳. وسائل، ج ۲۳، ص ۱۰۳، باب ۶۵ از ابواب عتق، حدیث ۱.

از نظر سند شاید تنها موردی که در سند این روایت جای بحث دارد، محمد بن مروان است که در موردش گفته شده که محمد بن مروان مشترک بین چند نفر است محمد بن مروان بصری ثقه نیست. یکی دیگر از این‌ها محمد بن مروان زحلی است که البته چون در اسناد کامل الزیارات واقع شده، چه بسا این یک توثیق عام باشد برای او هرچند برخی این را قبول ندارند.

روایت دوم

نظیر همین روایت از طریق دیگری در من لا یحضر آمده: عن محمد بن علی بن حسین باسناده عن أبان بن عثمان عن محمد بن مروان عن الشیخ یعنی موسی بن جعفر عن أبیه قال: إنَّ أبا جعفر مات و ترک ستین مملوکاً فاعتقَ ثلثهم فأقرعتُ بینهم فأعتقتُ الثلث.^۱

سوال:

استاد: پنج روایت وجود دارد که عبارت هایشان مانند هم است ولی یک اختلاف جزئی دارند.

سوال:

استاد: ممکن است که این‌ها یک روایت باشند ولی تعبیرشان فرق می‌کند. در روایت قبلی می‌گفت و أوصی بعقق ثلثهم ولی اینجا می‌گوید أعتق ثلثهم یعنی یک سوم این‌ها را به طور کلی آزاد کرد ولی مصداق معین نکرده بود و قبل از تعیین از دنیا رفت. آنوقت قرعه برای تعیین آن ثلثی است که به صورت کلی آزاد شدند. بعد می‌گوید قرعه انداختم و آن ثلث را آزاد کردم.

سوال:

استاد: نکته اش در همین است که همه می‌گویند این روایت چه فرقی با روایت قبلی دارد؟ جواب این است که در آن روایت وصیت به عتق است و هیچ کاری انجام نشده اما اینجا بحث وصیت نیست، بلکه بحث عتق است و تعیین مصداقش با قرعه است.

سه روایت دیگر باقی مانده با همین مضمون ولی در مورد دیگران سوال شده که در جلسه بعد عرض خواهیم کرد.

«والحمد لله رب العالمین»

۱. من لا یحضر، ج ۴، ص ۲۱۵. وسائل، ج ۱۹، ص ۴۰۸، باب ۷۵، حدیث ۱.